



## توسعه به مثابه یک ضرورت و نه یک انتخاب

جدیدترین کتاب رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران منتشر شد. کتاب «خرد و توسعه» که مانند دیگر آثار چند سال اخیر فیلسوف معاصر ایرانی در انتشارات سخن منتشر شده است، حاوی بیست و پنج مقاله و مصاحبه با موضوعیت های متنوع است که محوریت مشترک همه آنها تامل عقلانی در امور فرهنگی و اجتماعی و سیاسی با نظر کردن در وضعیت توسعه نیافتگی است. وضعیتی که رضا داوری اردکانی در چند سال اخیر تلاش کرده با عینک خرد سیاسی به آن بنگرد. او چنانکه در مقالات متعدد این دفتر اذعان کرده، معتقد است که خودآگاهی به وضعیت توسعه نیافتگی یکی از ضروریاتی است که غفلت از آن موجب خسران و تداوم وضع کنونی است.

کتاب «خرد و توسعه» که در واقع جلد دوم کتاب پراهمیت «خرد سیاسی در عصر توسعه نیافتگی» محسوب می شود، یکسره سودای بیان و شرح درد توسعه نیافتگی را در سر دارد. مقاله نخست کتاب با عنوان «خرد پیشرفت و توسعه» حاوی یک نکته مهم است که به صورت ترجیح بند در سرتاسر مقاله تکرار می شود و آن هم اینکه توسعه یک ضرورت اخلاقی است و نه یک انتخاب. سوی دیگر سخن فیلسوف ما این است که توسعه را نمی توان برگزید و مهمتر از آن برنگزید و در برابری برنامه طراحی کرد. بلکه بر پایه یک ضرورت اخلاقی باید به آن تثبیت جست. داوری اردکانی در بیان این ضرورت اخلاقی می گوید: «از آن جهت توسعه ضرورت است که اگر نباشد زمینه برای پریشانی و فقر و بیماری و بیکاری و ناامیدی و عصیان فراهم می شود و گسترش می یابد. اگر بازم بگویند که چون توسعه غربی است، آن را نمی خواهیم، کاری نمی توان کرد. مردم در اندیشه و خواست خود آزاد و مختارند. کاش بدانند و به همه بگویند که چه می خواهد و چگونه می تواند به آن برسند.»

مقاله دوم کتاب درباره اندیشه سیاسی مشروطیت است که در واقع سخنرانی داوری اردکانی در خانه مشروطه اصفهان به مناسبت صدوهمین سالگرد این نهضت است. مقاله سوم کتاب که «خرد و توسعه نیافتگی» نام دارد ادامه مباحث مشروطیت است. داوری اردکانی در این مقاله با مطمح نظر داشتن تکانه هایی که جنبش مشروطه در جان ایرانیان انداخته است اذعان می کند که در جامعه باید هر چیزی در جای خودش قرار گیرد. سپس این سوال را مطرح می کند که چگونه در جامعه همه چیز در جای خود

قرار می‌گیرد؟ و در پاسخ می‌نویسد: «پاسخ به این پرسش را درک وضع تاریخی و همدلی و همزیانی دانشمندانی که با جامعه سرکار دارند می‌توانند تعیین کنند. اگر جمعی در کشوری احساس وظیفه کنند و کاری را مهم بدانند و در انجام دادنش همدستان شوند به نتیجه می‌رسند. این وضع و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود جلوه خرد است.» داوری اردکانی می‌افزاید: «کورسوهایی ظهور خرد از زمان مشروطیت کم و بیش پیدا شد اما شمعی را نیفریخت که راه رهروان را روشن سازد. به همین جهت سیر در تاریخ تجدد ما دشوار شد.»

مقاله چهارم کتاب با عنوان «هنر و فلسفه راه را نشان می‌دهند» نامگذاری شده است. فیلسوف معاصر ایرانی در ابتدای مقاله با طرح یک سوال که اکنون غایب بشر را تاریخ غربی معین می‌کند. ارزش‌های حاکم هم ارزش‌های غربی است. در این صورت چگونه غرب را بزدا کنیم؟ می‌نویسد: «غرب چیزی نیست که به زور آمده باشد و بخواهیم و بتوانیم آن را از در برانیم. البته اورسانتریسم (اروپامداری) و استعمار مطلب دیگری است که بسیاری از بزرگان اروپا هم میانه‌ای با آن ندارند. پل والری نویسنده‌ی بزرگ فرانسه می‌گفت این دماغه‌ی کوچک آسیا باید به ناچیزی خودش پی ببرد. این دماغه‌ی کوچک آسیا اروپاست. غرب گرچه در ظاهر و به اعتباری وحدت دارد در باطن پر از اختلاف‌ها و تضادهاست. در بحبوحه این تضادهاست که مسئله غرب و چیستی آن را هم اروپایی‌ها خود مطرح کرده‌اند.» رئیس فرهنگستان علوم در ادامه می‌نویسد: «اگر اروپا در خودآگاهی‌اش بحران اروپای متجدد را درک کرده است بسیاری از اقوام و کشورهای غیر غربی که دستاوردهای غرب را می‌خواستند پی آنکه در تاریخ غربی وارد شده باشند تا مدت‌ها از غرب و تجدد نمی‌توانستند حرفی بزنند ولی آشنایی با علم جدید و فلسفه‌ای که از طریق سیاست انتقال یافته بود و همچنین احساس ناکامی در بدست آوردن مزایای زندگی غربی و بخصوص با آزمودن قهر و ستم استعماری کم و بیش به این فکر افتادند که چرا به مقصود نرسیده‌اند و از چه راهی می‌توانند به آن برسند.» همانطور که از عنوان مقاله پیدا است بحث در باب هنر نیز در جوف آن وجود دارد و داوری اردکانی به مثابه یک فیلسوف پرسشگر، سخن خود را با نام بردن از یک فیلمساز راهساز به پایان می‌برد و می‌نویسد: «بجاست یاد فیلمساز بزرگمان شادروان عباس کیارستمی را گرامی بداریم. او بی آن که با تکلف شعار بدهد و اهل نزاع و داعیه باشد همواره در اندیشه‌ی پیدا کردن راه بود و راه خانه‌ی دوست را می‌جست.»

مقاله پنجم کتاب با عنوان «فلسفه و اسلحه» متفاوت‌ترین مقاله این مجموعه است که پیش از این در مجله کرگدن منتشر شده است. داوری اردکانی در این مقاله ابتدا منظور خود را از انتخاب این عنوان برای مقاله‌اش به وضوح تبیین می‌کند و می‌نویسد: «وقتی از نسبت و رابطه فلسفه با اسلحه پرسش می‌شود صرفنظر از اینکه پرسش در ابتدا اندکی غریب می‌نماید، شاید برای بعضی از اهل فلسفه این بیم و نگرانی به وجود آورد که مبادا در آخر کار گریبان فلسفه را بگیرند و گناه همه خرابی‌ها و زبشتی‌ها و فجایع جنگ‌ها و خشونت‌ها و تبهکاری‌ها و ویرانگری‌ها را به گردن او بیندازند و بگویند فلسفه بدموژی کرده و تکنولوژی را به جانب ساختن سلاح‌های مخوف برده و نگذاشته است که علم یکسره به صلح و آزادی و صلاح و سازندگی پردازد. (شاید من هم با آنچه درباره جنگ و جهان جدید گفتم هیزمی در این تنور انداخته باشم. پنجاه سال پیش هم وقتی دفتری برای درس عمومی فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران می‌نوشتیم، نمی‌دانم در بیان فلسفه دکارت چه نوشته بودم که مرحوم استاد یحیی مهدوی به شوخی گفت: مقصّر ناروایی‌ها و زبشتی‌ها و ظلم‌ها هم که معلوم شد. پرسیدم چطور؟ فرمود از این نوشته برمی‌آید که همه بدی‌ها و زبشتی‌ها زیر سر فلسفه دکارت است. نمی‌دانم جمله دو پهلوئی من حذف شد یا نه.)» رئیس فرهنگستان علوم پس از بیان این دغدغه‌ها، خط افتراقی میان فلسفه و اسلحه می‌کشد و می‌نویسد: «فلسفه از جنگ و درباره جنگ گفته است اما دعوت به جنگ و خشونت نمی‌کند. فلسفه گزارش وجود است نه قانونگذار زندگی. فلسفه راه است. این راه، راه سیاست و راهی نیست که اشخاص آن را تعیین کرده باشند یا بتوانند آن را تغییر دهند. این

راه را با مخالفت و قهر هم نمی-توان بست مگر آنکبه پاپان برسد.» استاد فلسفه دانشگاه تهران در پاپان این مقاله یادآور می شود که آدمی اکنون در دوران پاپان فلسفه به سر می برد. دورانی که در آن وجود به ارزش تحویل شده و تکنیک که شأن هنر و فلسفه و حتی تقدس را نیز به خود بسته، آدمیان را از زمینشان بر کنده و آواره و غریب در برهوت تنهایی رها کرده و اخیراً آنها را به بهشت فضای مجازی برده است. سپس می نویسد: «در این شرایط که دیگر از دست فلسفه کاری بر نمی آید و زمان، زمان گویش گیری و عزلت فلسفه است، تکنولوژی تسلیحات رونقی بیش از همیشه پیدا می کند و مخوف ترین سلاح ها نیز تولید می شود.» او این وضعیت را نتیجه نضج و رشد نیست انگاری می نامد و می نویسد و با ذکر یک تذکر به مقاله خود خاتمه می دهد: «نیست انگاری را فلسفه جعل نکرده بلکه آن را شناخته و شناسانده است. فیلسوفان سازندگان جهان و آورندگان نیست انگاری نیستند. آنها ساکنانیدار و دردمند و ملامتکش جهان و (در دو قرن اخیر) گزارشگران نیست انگاریند.»

مقاله ششم کتاب با عنوان «ایران تاریخی و فرهنگی- ایران سیاسی» یکی از نتایج و ثمرات توجهات تازه فیلسوف معاصر به مفهوم میهن است که در چند سال اخیر بیشتر مورد تامل و مذاقه او قرار گرفته است. رئیس فرهنگستان علوم در این مقاله بسیار مهم با تبیین شرایط سخن گفتن از ایران به مثابه میهن، تفکیکی میان مملکت و کشور وارد می کند و با اتخاذ دیدگاهی ملی گرایانه در برابر برخی شبهات روشنفکرانه می نویسد: «سخن گفتن درباره ایران هم آسان است، هم مشکل. آسان است زیرا ایران خانه و وطن ما است و آن را دوست می داریم و با آن زندگی می کنیم، مشکل است زیرا اگر از ما بپرسند ایران چیست، مفهوم روشنی از آن نداریم و پاسخ دقیقی نمی توانیم به پرسش بدهیم. در باب معنی و اهمیت وطن هم نظرها یکسان نیست تا آنجا که ممکن است کسی بگوید تعلق اشخاص به این یا آن وطن اهمیت ندارد و مهم انسان بودن است. این حرف خوبی است اما متأسفانه گوینده اش از شرایط انسان بودن و زندگی انسانی خبر ندارد. مگر آنکه وطن را جایی بی نام و در قرب حق بدانند ولی به هر حال کسانی که ایران را چیزی بیش از یک نام نمی دانند، بدانند که این نام را ما اختیار نکرده ایم بلکه ما نام و عنوان خود را از ایران گرفته ایم. نام ایران چندان ثبات و دوام داشته است که مدعی هر چه بگویند نمی تواند آن را نادیده بگیرد. نامی را که نتوان تغییر داد، نام نیست. حقیقت است.» عصاره دیدگاه فیلسوف معاصر ایران در این مقاله را می توان در یک گزاره خلاصه کرد و آن هم اینکه ما باید راه آینده را از تاریخ ایران بپرسیم.

مقاله هفتم کتاب با عنوان «درباره اخلاق» توجهاتی کلی به امر اخلاقی و تامل عقلانی در آن را محور بحث خود قرار داده است و مقاله هشتم با عنوان «درباره آینده فلسفه» دورنمایی از گذشته، نظرکردی به حال و نیم نگاهی به آینده استعداد فلسفی ایران انداخته است. مقاله نهم با عنوان «ایران و فلسفه» نیز کم و بیش در همان فضای مقاله قبلی قرار دارد و به درخشش های فلسفی میراث فکری ایران زمین اشاره دارد. مقاله دهم و آخر با عنوان کنجکاوی برانگیزاننده «فلسفه و فضای مجازی» نامگذاری شده است. داور اردکانی در این مقاله با محور قرار دادن نظر بودریار درباره فضای مجازی بحث را به پیش می برد و می نویسد: «به نظر بودریار زمانی بود که علم، علم جهان فی نفسه بود و در دوره مدرن علم به گزارش واقعیت مبدل شد اما در زمان ما که همان زمان فضای مجازی است هر چه هست گزارش ها و رمزها و کدها است. این کدها و رمزها هیچ مرجعی ندارند و با میزانی سنجیده نمی شوند یعنی اگر در گذشته امور خیالی و وهمی مرجعی در مراتب وجود داشتند در فضای مجازی خیال و وهم اموری در برابر حقیقت و وجود نیستند و به چیزی که موجود باشد باز نمی گردند بلکه عدمند. فضای مجازی سراسر روی زمین را به جهان خیال ها و اوهام بدون مرجع و بی پشتوانه مبدل کرده است.» داور اردکانی در ادامه طرح بحث از دریچه نظرگاه بودریار می افزاید: «بودریار دیزنی لند را هم شاهد می آورد. دیزنی لند فضایی است که ما را به عوالم خیالی و به رؤیاهای می برد. گویی می خواهد به ما بگوید که فضای بیرون از دیزنی لند فضای حقیقی است.» رئیس فرهنگستان علوم سپس این امکان را

مطرح می کند که بودریار می توانست نتیجه بگیرد که فضای دیزنی لند حقیقی تر از فضای مجازی است زیرا در قیاس با فضای بیرون ساخته شده است و در مقام تحلیل می نویسد: «شاید بودریار حق داشت که می گفت در فضای مجازی مرجعی وجود ندارد و این کدها و رمزها هستند که وجود استقلالی دارند اما آیا او خود در این فضا و با مقتضیات این فضا نیندیشیده و به کلی از آن آزاد و مستقل بوده است. آیا قول خود او درباره وجود و عدم مرجع ندارد به نظر می رسد که مرجع آراء او فضای مجازی است. اگر فضای مجازی نبود نه فقط بودریار بلکه سوفسطایی ترین سوفسطاییان نمی توانست پرسش از عدم را به جای پرسش از وجود بگذارد. فلسفه در فضای مجازی به هر سرنوشتی دچار شود می توان همچنان امیدوار بود که روزنه های تفکر حتی با غلبه فضای مجازی بسته نشود.»

مطلب یازدهم کتاب در واقع حاصل بازنشر مصاحبه ای است که اکبر گنجی 22 سال قبل با رضادآوری اردکانی انجام داده و در زمستان 1375 در نشریه راه نو منتشر شده است. این مطلب که مطول ترین و مفصل ترین مطلب کتاب «خرد و توسعه» به شمار می رود که با عنوان «بحران مدرنیته» از بقیه مطالب ممتاز شده است. مطلب دوازدهم با عنوان «در باب پیوند گذشته و آینده»، مطلب سیزدهم با عنوان «در باب وضع کنونی کشور»، مطلب چهاردهم با عنوان «ما هنوز تجدد و غرب متمدن را نمی شناسیم»، مطلب پانزدهم با عنوان «اندیشه و قلم»، مطلب شانزدهم با عنوان «اندیشیدن به ورطه های فساد و جنگ و تباهی»، مطلب هفدهم با عنوان «در باب فرهنگ و خرد» و مطلب هجدهم با عنوان «در باب ملت و ملیت» نیز بازنشر گفتگوهای مطبوعاتی رضا داوری اردکانی در چند سال اخیر است. بقیه مطالب کتاب با عنوان «درباره عشق و دوستی»، «آموزش دانشگاهی»، «باز هم درباره فوتبال»؛ «ادای احترام به دکتر شریعتی»، «دانایی، فلسفه و علم»، «علم زمان ما صفت ریاضی دارد» و نهایتاً «درباره محمدعلی فروغی و یادداشت های پاریس» نیز حاصل سخنرانی ها و یادداشت های متفرقه فیلسوف معاصر ایرانی است که مفاد کتاب «خرد و توسعه» را تشکیل داده است.